

سیاست‌های گفتمانی پوشاک زنان در ایران در دوره پهلوی اول (آمرانه) و دوم (اشاعه‌گرایانه)

سیده راضیه یاسینی^۱

چکیده

این مقاله به واکاوی تطور سیاست‌های گفتمانی در دوره پهلوی‌ها و نوع تأثیرگذاری آن‌ها بر پوشاک زنان ایران می‌پردازد و با رویکردی جامعه‌شناختی ویژگی‌های ظاهری و دلالت‌های معنایی پوشاک زنان تحت تأثیر عوامل فرهنگی - اجتماعی، پیامدهای کردارهای گفتمانی متفاوت دوره پهلوی اول و دوم بر پوشاک زنان را مطالعه می‌کند. ضرورت این چنین مطالعاتی، ناظر بر اهمیت بازشناسی تبعات سیاست‌های آمرانه و اشاعه‌گرایانه در عرصه‌های فرهنگی است. رویکرد مطالعه، کیفی و توصیفی - تحلیلی است و از تحلیل گفتمان انتقادی برای تحلیل کردارهای گفتمان غالب در دوره‌های پهلوی اول و دوم استفاده شده است. هدف از این مطالعه، پاسخ به این سؤال است که دو رویکرد متفاوت در دوره پهلوی اول (آمرانه) و در دوره پهلوی دوم (اشاعه‌گرایانه) با پدیده کشف حجاب، به چه نتایجی منجر شده است؟ نتایج نشان می‌دهد کردارهای متفاوت در گفتمان پهلوی در دو دوره، به‌رغم برخورداری از گفتمان واحد، پیامدهای مختلفی داشت و به دلیل تمرکز کردارهای گفتمانی در دوره پهلوی دوم بر اقتضانات اجتماعی و فرهنگی روز، نسبت به کردارهای گفتمانی پهلوی اول، بیشتر به اهداف خود نزدیک شد. همچنین در نتیجه هژمونیک شدن گفتمان پهلوی‌ها، نوعی «همگن‌سازی» نسبی پوشش زنان در ایران رخ داد که نتیجه یکی از کردارهای این گفتمان در دوره اول پهلوی‌ها بود.

واژگان کلیدی

پوشاک زنان، سیاست گفتمانی، پهلوی اول، پهلوی دوم، حجاب.

مقدمه

لباس و پوشاک زنان ایرانی به‌مثابه یکی از مظاهر فرهنگی ایران، با توجه به موازین دینی قابل‌مطالعه است، زیرا دین اسلام از مهم‌ترین عناصر نظام‌بخش فرهنگ ایرانی پس از دوران باستان شناخته می‌شود. گرچه جامعه ایران دربردارنده ادیان و نیز مذاهب گوناگون است؛ اما اسلام و مذهب تشیع مهم‌ترین عامل دینی تأثیرگذار بر پوشاک زنان این سرزمین بوده است. در کنار عنصر فرهنگی دین، عنصر قدرت و چگونگی ورود حکومت‌ها در هر دوره تاریخی به مسأله پوشاک زنان نیز اهمیت دارد، زیرا ورود یا عدم ورود نظام قدرت به این مسأله، بر نوع پوشاک زنان ایرانی بسیار تأثیرگذار است.

تأثیر اوضاع سیاسی و حکومتی بر نگرش‌ها به فرهنگ پوشاک زنان در نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماعی و فرهنگی در ادوار گوناگون، امری قابل‌اعتناء است. تغییرات فرهنگی جوامع از جمله تغییر در نوع پوشاک که بارزترین نشان و نماد فرهنگی یک جامعه است، به‌شدت تحت تأثیر گفتمان حکومت‌های گوناگون و ایدئولوژی آن‌ها است.

چالش جدی در ایران بر سر نوع پوشاک زنان، از دوره قاجار و در مواجهه با فرهنگ‌های مسیحی شروع شد و سپس با حضور انگلیسی‌ها، نوع پوشش سنتی ایرانی با فرهنگ غربی درآمیخت. از زمان جنبش مشروطه، آراء متفاوتی درباره پوشاک زنان وجود داشت که گاه آن را پدیده‌ای سیاسی - اجتماعی تلقی می‌کرد. بحث در این باره از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق تا سقوط قاجار در سال ۱۳۴۴ ق ادامه یافت و با آغاز حکومت پهلوی در پایان سال ۱۳۰۴ ش این روند شدت گرفت تا آنکه در سال ۱۳۱۴ ش با اعلام قانون «کشف حجاب» و اصرار بر اجرای آن توسط رضاشاه، نوع پوشاک زنان در اجتماع، به یک موضوع صددرصد سیاسی بدل شد. پس از برکناری رضاشاه، برخورد قهری با پوشش اسلامی زنان منتفی اما پوشش رایج در جوامع غربی به شیوه‌های گوناگون فرهنگی ترویج شد.

نظام‌های حکومتی در ایران به‌ویژه در دوره‌های متأخر، به پوشاک زنان اهمیت داده‌اند، زیرا پوشاک، به‌مثابه چیزی که پوشاننده تن است، دو نیاز مهم «طبیعی» و «فرهنگی» انسان را پاسخ می‌دهد. این، کارکرد فرهنگی پوشاک است که منجر به ایجاد یک نظام ارتباطی فرهنگی می‌شود؛ نظامی که رمزگشایی از آن، مستلزم شناخت نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی جوامع است.

لباس از نشانه‌های مهم هویت فرهنگی جوامع است که شامل «آئین‌ها و سنت‌های عام؛ جشن‌ها و اعیاد؛ ارزش‌های سنتی؛ پوشاک و طرز پوشش؛ معماری بناها و مکان‌ها؛ رسوم؛ عُرُف و هنرهای ملی و بومی هستند» (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۷ - ۶۶). از طرفی کارکرد لباس را، در برساخت هویت اجتماعی، همسان کارکرد آن در برساخت هویت فردی انسان دانسته‌اند:

«در بسیاری از فرهنگ‌های پیش مدرن ... سر و لباس در درجه اول، هویت اجتماعی و نه هویت فردی را مشخص می‌ساخت. امروزه نیز به‌طور یقین، لباس و هویت اجتماعی کاملاً باهم بی‌ارتباط نیستند و لباس همچنان یک تمهید دلالت‌کننده است که جنسیت، موقعیت طبقاتی و منزلت حرفه‌ای را نشان می‌دهد» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۵). همچنین «بررسی‌های نشانه‌شناسانه درباره پوشش و لباس، دالّ بر معناداری پوشش در قالب نظام نشانه‌ها به‌طور قراردادی است. از این رو با توجه به دلالت‌های هویتی هر نشانه در یک بافت اجتماعی، پوشش را نیز می‌توان دارای دلالت هویتی برگرفته از نظام نشانه‌شناسی بافت اجتماعی مربوط به خود دانست» (یاسینی، ۱۳۹۴: ۹۲). دلالت‌های زیباشناختی، فرهنگی یا ایدئولوژیک پوشاک را نیز می‌توان با رمزگشایی از نظام نشانگانی آن دریافت؛ نشانگانی که در ساختار و دیگر خصایص پوشاک وجود دارد. به‌نحوی که ممکن است در بستر ایدئولوژیک جامعه‌ای، نوعی از پوشاک، زیبا و در بستر ایدئولوژیک مقابل آن، همان پوشاک نازیبا دانسته شود.

با نظر به ویژگی‌های دینی، فرهنگی، جغرافیایی و قومی ایران، تحولات پوشاک زنان این سرزمین در میدان‌های گفتمانی مدنظر این مقاله به‌شدت تحت‌تأثیر کانون‌های قدرت و دال‌های گفتمانی آن‌ها دانسته می‌شود. تحولات پوشاک زنان در گفتمان پهلوی اول و دوم، با محور قراردادن مدرنیته، تابعی از نظام قدرت بوده است. زن‌رها از سنن دینی در مرکزیت گفتمان پهلوی اول و دوم قرار گرفت که هرکدام با کردارهای گفتمانی خاص و متفاوت، گونه خاصی از پوشش را برای زن ایرانی تبیین نمودند که دلالت فرهنگی و زیبایی‌شناختی خود را داشت. برای نمونه چادر که از گذشته‌های دور، پوشش ایرانی زنان در فضاهای اجتماعی بود، نخست در رنگ‌های روشن انتخاب می‌شد؛ اما در عصر قاجار به رنگ سیاه‌گرایی یافت و کمابیش با همین رنگ به حیات خود ادامه داد. این پوشش که تا پیش از انقلاب، بیشتر از وجهی دینی برخوردار بود، نخست در دوران پهلوی اول و به‌دلیل قانون کشف حجاب و سپس در دوران پهلوی دوم و با اوج گرفتن مبارزات، به‌طور کلی به نشانه‌ای سیاسی و دال بر مبارزه با نظام طاغوت تبدیل شد. به‌این‌ترتیب باید گفت، تغییرات لباس زنان ایرانی متأثر از تحول اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر دوره تاریخی است.

در میدان گفتمان پهلوی اول و دوم، تأثیر نفوذ فرهنگ غیرایرانی بر پوشاک زنان مشاهده می‌شد و گفتمان پهلوی آن را تقویت می‌کرد، اما در هر دوره، متناسب با اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی خود، کردارهای گفتمانی متفاوتی را برگزید که نتایج متفاوتی نیز داشت. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که در نتیجه دو رویکرد متفاوت (آمرانه) در دوره پهلوی اول و (اشاعه‌گرایانه) در دوره پهلوی دوم با پدیده کشف حجاب، نگرش زنان به پوشش اسلامی دستخوش چه تغییراتی شد و کدام‌یک از دو رویکرد مذکور، مؤثرتر عمل کرد؟

این مقاله بر آن است تا کردارهای متفاوت این گفتمان در دو دوره و مختصات آن‌ها را در تغییر و تبدیل پوشاک زنان ایرانی دریابد. دستیابی به نتایجی در این زمینه، همچنین می‌تواند در شناخت بیشتر آثار و نتایج راهبردها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه پوشش زنان نیز بکار آید.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده درباره چگونگی مواجهه قدرت با فرهنگ پوشش زنان، غالباً ناظر بر مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری پدیده کشف حجاب یا چگونگی مواجهه ایرانیان با آن است؛ اما این مطالعات کمتر معطوف به تحلیل تفاوت تأثیرات گفتمانی و سیاست‌های اجرایی نظام قدرت دو دوره پهلوی در خصوص حجاب زنان بوده است.

شهرام‌نیا و زمانی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی» و ستیز رضا شاه با نمادهای سنتی و دینی در لباس و پوشاک را مطالعه کردند و نتیجه گرفتند که به دلیل مقاومت زنان و روحانیون در برابر رژیم، کشف حجاب در ایران به نتیجه نرسید.

جمشیدیها و نجفیان رضوی (۱۳۹۰) در مقاله «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی» ضمن تبیین موضوع نتیجه گرفته‌اند که علاوه بر اعتقادات و ارزش‌های دینی، شاخصه‌های اجتماعی، روانی و حتی اقتصادی نیز در عدم استقبال از کشف حجاب در ایران تأثیرگذار بوده است.

مقالات دیگری نیز به نگارش درآمده‌اند که به مطالعه تأثیر عوامل گفتمانی بر این پدیده توجه کرده‌اند؛ از جمله در مقاله «بررسی چگونگی تجدیدنظر در قانون کشف حجاب در مقطع ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ با تکیه بر مقاومت‌های فردی و نهادی»، نویسندگان به مطالعه چگونگی مقاومت عاملان اجتماعی، به‌ویژه عاملیت زنانه، در مقابل اجرای قانون کشف حجاب پرداخته و سه صورت متفاوت مقاومت در برابر این قانون را از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۲، برشمرده‌اند. نتایج حاصل در مقاله یاد شده بر آن است که در بازه زمانی مذکور زنان با «کشف حجاب» مواجهه یکسانی نداشته و مجموعه‌ای از راهبردها نظیر مقاومت مثبت و نوآوری در طراحی لباس، مقاومت منفی و درگیری فیزیکی با مأموران شهربانی، مهاجرت، خانه‌نشینی و پذیرش محرومیت اجتماعی و نیز شکواییه‌نویسی به مراجع قانونی و نظایر آن را در مقابله با سیاست بی‌حجابی در پیش گرفتند (زائری و یوسفی‌نژاد، ۱۳۹۸).

همچنین رابطه علمی بین «تأثیر نظام قدرت و سیاست‌های اجرایی آن» و نتایج آن بر تحول فرهنگ حجاب زنان در دوره پهلوی اول در مقاله «ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب

از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی (۱۳۲۰-۱۳۰۵ ش) تبیین شده است. نویسنده مقاله مذکور معتقد است که مسئله کشف حجاب دوره اول پهلوی در نسبت بین قدرت - جنسیت، اقدامی از سوی نظام قدرت برای تغییر بسترهای فرهنگی، در قالب برنامه‌ها و اهداف توسعه بوده است. بر این اساس و با توجه به پیش فرض موجود در ساختار سیاسی دوره مذکور که قائل به همبستگی دو مفهوم حجاب و توسعه بوده و بر مبنای آن سیاست‌های اجرایی خاصی را در دستور کار قرار داده، نویسنده نتیجه گرفته است که نظام قدرت در دوره پهلوی اول قائل به تقدم تغییرات ظاهری و مدیریت پوشش اجتماعی بر تحول بنیادین از جمله تغییر ذهنیت‌ها، وضع و اجرای قوانین حمایتی، توسعه آموزش اصولی زنان با هدف اعمال تغییر در مدیریت بدن و نیز توسعه حضور زنان در بیرون از خانه بوده است (احمدزاده، ۱۳۹۴).

کچوئیان و زائری (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای با نام «تبیین گفتمانی تبدیل شدن زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره رضاخان با تأکید بر نظریه نژادی» دلایل موضوعیت یافتن زنان در سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره رضاخان را بازجسته‌اند که برخاسته از منطق گفتمان خاص این دوره، یعنی «ملت‌گرایی باستان‌گرا» بر مبنای راهبرد «استبداد منور» و با هدف اصلاح «طبیعت فاسد» مردم ایران بود که در نهایت، امر ازدواج و به تبع آن زنان را مخاطب بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی حکومت و نخبگان ملت‌گرا، قرار داد که شاخص‌ترین آن‌ها قانون «کشف حجاب» بود.

با توجه به چنین پیشینه‌ای در این مقاله تلاش شده تا سیاست‌گذاری فرهنگی با تمرکز بر پوشش زنان، از منظر جدیدی که رویکردهای گفتمانی اشاعه‌گرا و آمرانه را واکاوی می‌کند، مطالعه گردد.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم گفتمان^۱، در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م و تحت تأثیر آرای فوکو به مثابه «محل تلاقی قدرت و دانش» معرفی شده است (برنز، ۱۳۷۳: ۸). قدرت، از مفاهیم اصلی گفتمان‌ها است. «فوکو قدرت را به مثابه مویرگ‌های پراکنده در سراسر جامعه می‌داند که در دست گروه یا حزبی واقع نمی‌گردد... در منازعات سیاسی - اجتماعی، گفتمانی به پیروزی می‌رسد که قدرت بیشتری برای هژمونیک کردن خود داشته باشد. البته این قدرت برخاسته از میزان توانایی یک گفتمان در برجسته‌کردن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام معنایی رقیب است» (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). در این مقاله، تحلیل گفتمان نیز بر اساس نظریه لاکلاو و موف انجام

و به وجهی از قدرت گفتمانی تأکید شده که در اختیار نظام حاکم هر دوره قرار داشته و تغییراتی را با توسل به قدرت هژمونیک، در پوشاک زنان ایران ایجاد کرده است. از نظر لاکلاو و موف، فهم پذیر شدن پدیده‌ها منوط به قرارگیری آن‌ها در قالب‌های گفتمانی است و گفتمان، یک نظام رابطه‌ای است. این روش تحلیل، به شکستن و تجزیه ساختارها و در نتیجه، درک فرایندهای سیاسی و پیامدهای اجتماعی حاصل از آن‌ها منجر شده و در فهم پدیده‌های اجتماعی مؤثر عمل می‌کند. البته گفتمان‌ها می‌توانند متعلق به نظام قدرت حاکم باشند یا در میان طبقات مختلف اجتماع شکل گیرند، چنان‌که «ولوسینف» معتقد است: «گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی است که دارای زمینه‌های اجتماعی است» (مک، ۱۳۷۷: ۳۰).

در تفکر مدرن، گفتمان‌ها دارای کارکردهای کلی هستند که از آن جمله می‌توان به «اجبار» (قوانین)، «مقاومت و اعتراض» (عکس‌العمل‌های مردمی)، «پنهان‌کاری» (کنترل اطلاعات) و «مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌زدایی» (اقناع) اشاره کرد (امینی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۵). منازعه گفتمان‌ها با یکدیگر از طریق برساخت مفهوم «خودی» و «دیگری» موجد تحولات اجتماعی است. در میدان‌های گفتمانی تلاش می‌شود تا نشانه‌ها و معانی دال بر «خودی» حفظ و تقویت و نشانه‌ها و معانی دال بر «دیگری» تضعیف و طرد شود. این فرایند غیریت‌سازی به بقای یک گفتمان کمک می‌کند؛ بنابراین غیریت‌سازی در هر گفتمان، برای تولید معنا و شکل‌گیری یک زبان یا فرهنگ مورد توجه قرار می‌گیرد و نتایجی همچون هویت‌یابی دارد.

اجزای گفتمان‌ها در برساخت موضوعات گفتمانی مؤثرند. از جمله این اجزا می‌توان به کردارهای گفتمانی اشاره کرد. کردار گفتمانی در این مقاله، مبین کردارهایی است که مقام هر یک از گفتمان‌های حاکم در اتخاذ مواضع قدرت در موضوع پوشاک زنان است. دال‌های مرکزی و شناور نیز از دیگر مفاهیم اصلی در میدان گفتمانی است. دال‌های گفتمانی در دوره‌های مورد مطالعه در این مقاله بر اساس مفهوم مفصل‌بندی در نظریه لاکلاو و موف، صورت‌بندی شده‌اند. زیرا در میدان گفتمان‌ها هیچ‌چیز به‌خودی‌خود هویت ندارد، بلکه «عناصر با یکدیگر در مجموعه‌ای جدید تلفیق می‌شوند و هویتی تازه می‌یابند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۶).

در این مقاله، بدن زنانه و به تبع آن پوشاک زنان، دال مرکزی در میدان‌های گفتمانی حاکم است. آزادی، حقوق زنان، عفت، هویت، زیبایی زنانه و ... نیز دال‌های شناور میدان گفتمانی پوشاک هستند که در گفتمان حاکم به صورتی متفاوت تعریف می‌شوند تا مقصود گفتمانی مورد نظر را درباره پوشاک زنان معنا بخشیده و سایر تعاریف و مبانی این دال‌ها را طرد نمایند. تحلیل موضوع در سایه کردارهای گفتمانی هر دو میدان پهلوی اول و دوم، ما را به چگونگی پوشاک زنان در این حوزه‌ها رهنمون می‌شود.

این مقاله، مطالعه‌ای تطبیقی در خصوص پوشاک زنان در جامعه ایرانی پیش از انقلاب اسلامی دارد. بر اساس مکتب تکاملی تطورگرایی^۱ در مکاتب انسان‌شناسی فرهنگی، باید توجه شود که فرهنگ جامعه، ثابت نبوده و در حال تغییر و تحول است و از این رو جامعه و فرهنگ انسانی از مرحله ساده به مرحله پیچیده سیر کرده است (فرید، ۱۳۷۶: ۱۰۲)؛ گرچه «مکتب اشاعه‌گرایی» انتقاداتی به نظریه تطورگرایی دارد و معتقد است که سیر تحولات انسان‌شناسی فرهنگی، سیری یک‌خطی نبوده و برخلاف آن، ممکن است نه تنها تکاملی نباشد بلکه سیر نزولی هم بیابد. همچنین نظریات انتقادی «کارکردگرایی» در واکنش به «تطورگرایی» معتقد است که «هر عمل اجتماعی یا هر نهاد، باید با توجه به رابطه‌ای که با تمامی کالبد اجتماعی دارد، بررسی شود» (فرید، ۱۳۷۶: ۱۲۱). به این ترتیب، مفاهیم نظری جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در این مقاله، مبنای تحلیل چستی و چگونگی تطور پوشاک زنان در گفتمان پهلوی است و عوامل گفتمانی مؤثر بر آن را در این زمینه‌ها جست‌وجو و مطالعه می‌کند تا نشان دهد چگونه فرهنگ پوشاک زنان در دو دوره حاکمیت گفتمان پهلوی تغییر کرده است.

روش پژوهش

این مقاله در روش، به تحلیل گفتمان متکی است که از آن «به‌دلیل بین‌رشته‌ای بودن به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی، استقبال شده است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). مقاله با تمرکز بر انواع کلی پوشاک زنان پیش از انقلاب اسلامی، در صدد شناخت تغییرات نوع پوشاک اجتماعی زنان در گفتمان پهلوی‌ها است. گفتمان پدیده‌ای تاریخ‌مند است، از این رو در این مقاله، ضمن مروری بر مواجهه تاریخی فرهنگ ایران اسلامی با فرهنگ مغرب زمین، نوع پوشاک زنان در گفتمان حکومت پهلوی اول و دوم (به‌عنوان گفتمانی واحد با کردارهای متفاوت اما در امتداد یکدیگر) مطالعه تطبیقی شده است. به این ترتیب که با تحلیل گفتمان این دو دوره حول محور پوشاک تأثیر عناصر گفتمانی و نوع تأثیر آن‌ها بر پوشاک زنان به‌مثابه دال مرکزی هر گفتمان شناسایی می‌شود. بستر مطالعه در هر یک از دوره‌های مذکور، مطالعه اسنادی متون مرتبط انتشار یافته در دوره‌های موردنظر است.

یافته‌های پژوهش

مبانی نظری گفتمان حاکم در مواجهه با پوشاک زنان در حکومت پهلوی‌ها رضاخان میرپنج که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش از سال ۱۳۰۴ ش تا ۱۳۲۰ ش شاه ایران شده بود در سال ۱۳۲۰ ش از مقام خود عزل شد و از آن پس پسرش محمدرضا تا سال ۱۳۵۷ ش حکومت کرد تا آن که با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی سقوط کرد. تحولات فرهنگی ایران پس از پایان دوره قاجار و با آغاز حکومت رضاشاه، هم‌زمان با تلاش همه‌جانبه برای ایجاد حکومت مدرن سکولار در ایران بود. گفتمان حکومت پهلوی اول، مبتنی بر استبداد رأی شاه بود که از هیچ پشتوانه دینی نیز برخوردار نبود. بسیاری از روحانیون شیعه در این دوران به دلیل رویکردهای سیاسی و دینی رضاشاه با وی مخالف بودند و او نیز سعی در سرکوب این مخالفت‌ها داشت. رضاشاه «که خود را میراث‌دار ایران باستان می‌دانست و در این راه مشاورانی همچون فروغی، محمد تدین و عبدالحسین تیمورتاش داشت معتقد بود که مذهب و خرافات آن باعث عقب‌افتادگی ایران در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی شده است» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۷۴). رضاشاه خود را شیعه می‌خواند اما به هیچ‌وجه به تعامل با علمای دین اعتقاد نداشت. او حتی می‌کوشید نهادهای دینی را نیز تحت کنترل خود داشته باشد. در دوره پهلوی دوم و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ ش، محمدرضاشاه که جانشین پدر شده بود برخلاف وی سعی کرد سیاست‌هایی را در پیش گیرد که مبین تعارض آشکار میان نهاد دین و دولت نباشد. گفتمان حاکم در دوره پهلوی اول، در چارچوب ترکیبی از رویکردهای ناسیونالیستی شبه‌مدرنیستی و سکولاریستی، قابل تحلیل است که در دوره پهلوی دوم با اشکال بازتولیده شده‌ای تداوم یافت.

زمینه تحول بنیادین در پوشاک زنان و اندیشه کشف حجاب از مدت‌ها پیش و در پی سفر رضاشاه به ترکیه ایجاد شده بود. مخبرالسلطنه روایت می‌کند در یکی از جلسات هیأت دولت که موضوع، محدودیت اقلام صادراتی و وارداتی بود، تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲) خواستار مجوز ورود کلاه اروپایی زنانه از اروپا شده بود: «اواخر ریاست من در جلسه‌ای از جلسات هیأت که اسهام صادر و وارد محدود می‌شد تیمورتاش کلاه زنانه را داخل امتعه مجاز کرد. گفتم چه حاجت؟ گفت لازم می‌شود (هدایت، ۱۳۸۸: ۴۰۷)». مخبرالسلطنه پس از ذکر تصمیم تیمورتاش برای ورود کلاه زنانه می‌افزاید: «قصد من از پروگرامی که به شاه عرض کردم این بود که به جای چادر، روپوش نجیب و محترمی برقرار شود که زینت زن جز صورت و کفین پوشیده باشد چنان‌که در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است. بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه‌فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند و زن‌ها چادر را ترک کنند. کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را ... پلیس دستور یافت

روسری را از سرزن‌ها بکشد روسری‌ها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب، مدتی زد و خورد بین پلیس و زن‌ها دوام داشت» (هدایت، ۱۳۸۸: ۴۰۷).

رضاشاه با رویکردی آمرانه درباره تغییر لباس چنان جدی بود که بنابر گزارشی این قاعده حتی به لباس قومی سوارکاران ترکمن نیز تسری داده شده بود. چنان‌که سخنان سفیر ترکیه را در زمان تماشای مسابقات سستی اسب‌سواران ترکمن نقل کرده‌اند، وی در واکنش به این قانون گفته بود: «جایگزین شدن لباس سوارکاران حرفه‌ای به جای لباس‌های رنگارنگ ترکمن از جذابیت این مسابقات کاسته بود که البته مسلماً منظورش اشاره به اشتیاق رضاشاه به مسئله اصلاح لباس بود» (هدایت، ۱۳۸۸: ۵۴۵).

تریت در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۹، در گزارش خود در مورد قانون لباس این‌چنین اظهارنظر می‌کند: حضرت اشرف تیمورتاش اخیراً در گفتگو با وزیر مختار آلمان اظهاراتی ایراد کردند که کاملاً هدف و حدود این قانون را روشن می‌سازد. از این قرار که: «ما می‌خواهیم ... با حذف لباس‌های متنوعی که به جای تقویت هویت ایرانی، به افراد هویت تبریزی، مشهدی و غیره می‌دهد، وحدت ملی را تحکیم کنیم» او افزود: «من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم لباس جدید، مضحک و حتی بسیار زشت است، ولی مایه تسلی من این است که قرار است پس از جا افتادن این نوع لباس، هر فردی آزاد باشد که مدل لباسش را خودش انتخاب کند، به این شرط که لباسی مدرن انتخاب کند» (هدایت، ۱۳۸۸: ۵۵۵). این شواهد نشان می‌دهد که زدودن سنت‌های ایرانی اسلامی از پوشاک زنان و جایگزینی آن‌ها با قواعد پوششی و اخذ زیبایی‌شناسی از مد لباس غربی، در صدر اهداف گفتمان پهلوی در این زمینه فرهنگی بوده است.

کردارهای گفتمانی پهلوی اول برای تثبیت دال پوشاک مدرن زنان

گفتمان حکومت در زمان پهلوی‌ها ناظر به تقابل دین و دولت بود که در همه عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی رخ می‌نمود. این تقابل در دوره پهلوی اول، بارز و در دوره پهلوی دوم اندکی پنهان بود اما بر همه مناسبات فرهنگی از جمله نوع پوشاک زنان تأثیر گذاشت. همچنین رویکرد آمرانه و اجبار رضاشاه درباره تغییر لباس به حدی جدی بود که به وضع «قانون اصلاح لباس» که لازم‌الاجرا بود انجامید و دولت و مأموران شهربانی متخلفان را مجازات می‌کردند. زنان نخست با برداشتن پوشیه و سپس چادر باید کشف حجاب می‌کردند. «کنسول فرین در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۸، در گزارشی با عنوان «تغییر مد در ایران» اصلاح لباس را چنین توصیف می‌کند: ... هم‌زمان با تغییر لباس مردان، برای ترغیب زنان مسلمان به کنار گذاشتن پوشیه نیز تلاش می‌شود... به نظر می‌رسد که دولت ایران گمان می‌کند تغییر

لباس، شخصیت شهروندانش را نیز تغییر می‌دهد و در نتیجه آن‌ها را برای انجام دادن اصلاحات دیگر آماده‌تر می‌کند» (مجد، ۱۳۸۹: ۵۴۷).

رضاشاه پوشیدن لباس متحدالشکل را توصیه و در ادارات دولتی اجبار کرده بود اما به دلیل تعارضات اجتماعی جدی به وجود آمده، قانون الزام به لباس متحدالشکل و کشف حجاب را به مجلس برد و پس از تصویب، در دهم دی ۱۳۰۷ امضا کرد. بر این اساس مقرر شده بود تا زنان به‌جای روسری و چادر، با کلاه زنانه در انظار عمومی ظاهر شوند. رضاشاه این دستور را پس از قانونی کردنش، درحالی‌که با همسر و دخترانش بدون حجاب در جشن فارغ‌التحصیلی مدرسه دولتی «دانشسرای مقدماتی» در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش حاضر شده بود، اعلام کرد. جشن کشف حجاب در سراسر ایران و به‌ویژه تهران برگزار و به تمام کارکنان لشکری و کشوری فرمان داده شد تا همراه همسرانشان بدون حجاب در آن شرکت کنند.

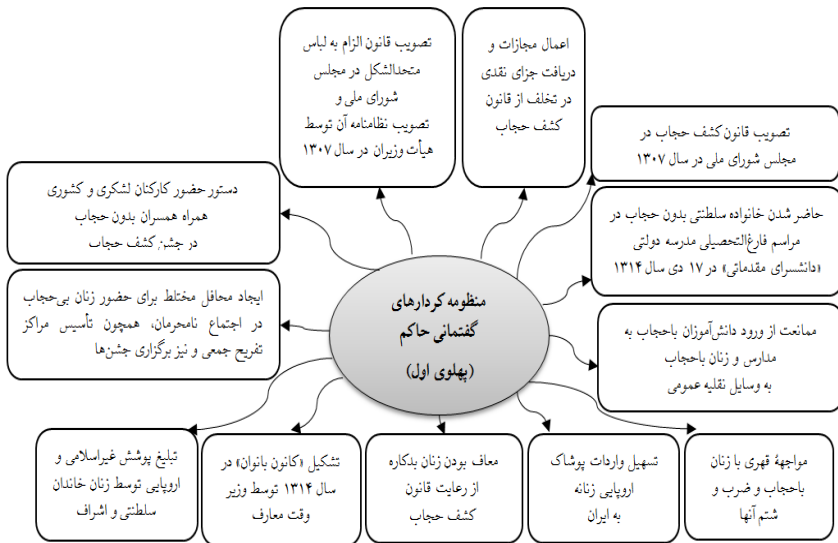
گفتمان حاکم در دوره پهلوی اول به ایجاد محافل مختلط همچون مراکز تفریح جمعی و نیز برگزاری جشن‌ها برای حضور فعال‌تر زنان برای ترویج و تثبیت گفتمان جدید پوشاک زنان اقدام کرد. بدین منظور: «امر شد مبرزین محل، مجالس ترتیب بدهند، زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود» (همان). گزارشی از حاکم بجنورد به والی ایالت خراسان در سال ۱۳۱۵ ش مؤید این معنا و حاکی از تأثیر مراکز مذکور در تثبیت گفتمان حاکم است: «چون در این قبیل نقاط، بازار و خیابان یا محل تفریحگاه معینی نیست که نسوان خودشان مجبور شوند که به‌عنوان خرید و غیره از منزل خارج شوند ... آنان به‌ناچار شبانه‌روز در خانه کما فی‌السابق هستند ... خارج نشدن نسوان از منزل مثل این است که کشف حجاب نکرده اند» (خشونت و فرهنگ، ۱۳۷۱، سند ش ۱۶۸: ۹۷).

تثبیت این گفتمان از سوی دیگر توسط زنان دربار رضاشاه قوت می‌یافت: «در سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ملکه ترویج دکلته می‌کرد و منع چادرنماز» (هدایت، ۱۳۸۸: ۴۰۷). حکومت بر تغییر پوشاک زنان اصرار فراوان می‌ورزید زیرا علاوه بر اعمال قوانین مجازاتی و جزای نقدی یا انفصال از خدمت در تخلف از قانون، با تقید زنان اقوام گوناگون به لباس محلی و بومی‌شان نیز مقابله می‌کرد. زمانی که به دلیل کمبود کلاه و لباس زنانه، کشف حجاب زنان کردستان به تأخیر افتاده بود، پیشنهاد شده بود: «اجازه داده شود بانوان آنجا با لباس محلی (کردی) ترک چادر نمایند تا به‌تدریج تهیه کلاه و لباس نموده، هم صورت سایر بانوان شوند»؛ اما پاسخ مسئولان دال بر پرهیز از این امکان بوده است: «اگر آن‌ها همان لباس و کلاه کردی محلی خود را نگه دارند، تغییر آن مشکل خواهد شد» (صالحی، ۱۳۸۱: ۹۲).

تشکیل «کانون بانوان» در سال ش ۱۳۱۴ توسط وزیر وقت معارف با کمک جمعی از زنان روشنفکر که در این وزارتخانه مشغول کار بودند (حکمت، ۱۳۷۹: ۸۹). اقدام دیگری برای تغییر در فرهنگ دینی و ملی زنان از جمله فرهنگ پوشاک آنان بود.

تلاش حکومت پهلوی اول برای تسلط گفتمان خود در زمینه پوشاک زنان، بسیار پرحجم و متضمن اقدامات بازدارنده زیادی بود. «مأموران انتظامی مجاز بودند زنان محجبه را تعقیب نموده و به منزل آنها وارد شوند، صندوق‌های لباس آنها را تفتیش کرده و اگر چادر بیابند به غنیمت برده یا آن را پاره کنند. به وزارت معارف نیز دستور داده شده بود که در کلیه مدارس دخترانه، معلمان و دانش‌آموزان بدون حجاب باشند و در غیر این صورت به مدارس راه داده نشوند» (صدر، ۱۳۶۴: ۳۰۲). این ممانعت‌ها البته به برخی دیگر از مراکز عمومی نیز تعمیم داده می‌شد. به این ترتیب از آغاز سال ۱۳۱۳، دختران دانش‌آموز اجازه نداشتند در مدارس از چادر استفاده کنند و «مقرر شد همه روپوش ارمک بر تن کنند و برای دختران پیشاهنگ، لباس مخصوصی توسط گیسون آمریکایی متخصص تربیت بدنی تهیه شد. همچنین از آغاز سال ۱۳۱۴ دخترانی که به خارج سفر می‌کردند و لباس اروپایی می‌پوشیدند این مزیت را یافتند که در صورتی که واجد شرایط علمی باشند در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات و علوم پذیرفته شوند» (صدیق، ۱۳۳۸: ۳۰۶).

سیاست گفتمانی دیگر استفاده از اصل تمایز بخشی بود که به منظور تثبیت پوشاک جدید زنان بکار رفت و برخی اسناد از جمله بخشنامه وزارت داخله در تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۷ مؤید آن است. در سال ۱۳۱۴ به مسئولان دستوری بخشنامه می‌شود که بر اساس آن زنان بدکاره از کشف حجاب، معاف می‌شوند. در این بخشنامه آمده است: «از دخول بعضی عناصر بد و زن‌های بدسابقه در این قبیل مجامع جشن کشف حجاب باید ممانعت شود و حتی اگر فواحش به کشف حجاب اقدام نمایند، باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود نزنند» (صالحی، ۱۳۸۱: ۹۸). در تحقق این موضوع در دستورالعملی از سرپاس مختاری، کفیل اداره کل شهربانی در ۱۳۱۴/۱۱/۸ آمده است که در عمل به «دستورات و تعلیمات صادره راجع به رفع حجاب، زن‌های معروفه حق ندارند خود را در داخل در مجامع نسوان و خانواده‌های نجیب نموده و در صورت رفع حجاب، از کشف حجاب آنان جلوگیری به عمل می‌آید» (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، سند ۸۹: ۲۲۱).



نمودار ۱. منظومه کردارهای گفتمانی حاکم در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش)

کردارهای گفتمانی پهلوی دوم برای تثبیت دال پوشاک مدرن زنان

در حکومت پهلوی دوم، قانون ممنوعیت پوشش اسلامی به دلیل مخالفت‌های جدی مردم و علما که به درگیری‌های متعدد از جمله نزاع و کشتار در مسجد گوهرشاد مشهد در زمان رضاشاه منجر شده بود در سال ۱۳۲۳ ش لغو شد؛ گرچه محمدرضا شاه اقدام برای کشف حجاب را تأیید می‌کرد و پوشاک سنتی زنان را مانع اصلی زندگی اجتماعی آن‌ها می‌دانست (مجله سازمان زنان ایران، ۱۳۴۵: ۱۸).

لغو قانون کشف حجاب در سال ۱۳۲۳ ش محدودیت بانوان متدین را برطرف کرد اما گفتمان حکومت دال بر تأیید و تبلیغ عدم رعایت حجاب از طریق فعالیت‌های فرهنگی سیاست‌گذاری شده، حفظ گردید و تداوم یافت؛ به عبارتی در دوره پهلوی دوم، حکومت درصدد بود، اهداف خود برای تغییر در پوشش زنان را با رویه‌های دموکراتیک دنبال کند (پهلوی، ۱۳۴۹: ۴۶۷) که اصلاح قوانین مدنی و قانون انتخابات در این دوره از جمله آن‌ها بود. در این باره نیز دربار محمدرضاشاه، به‌ویژه اشرف پهلوی خواهر شاه و نیز آخرین همسر شاه، نقش بسزایی داشتند.

اشرف پهلوی که رئیس سازمان زنان ایران بود، اقداماتی معطوف به تغییر فرهنگ زنان - از جمله نوع پوشاک آنان - را به انجام می‌رساند که ازنظر محافظه‌کاران سنت‌گرا در آن دوره،

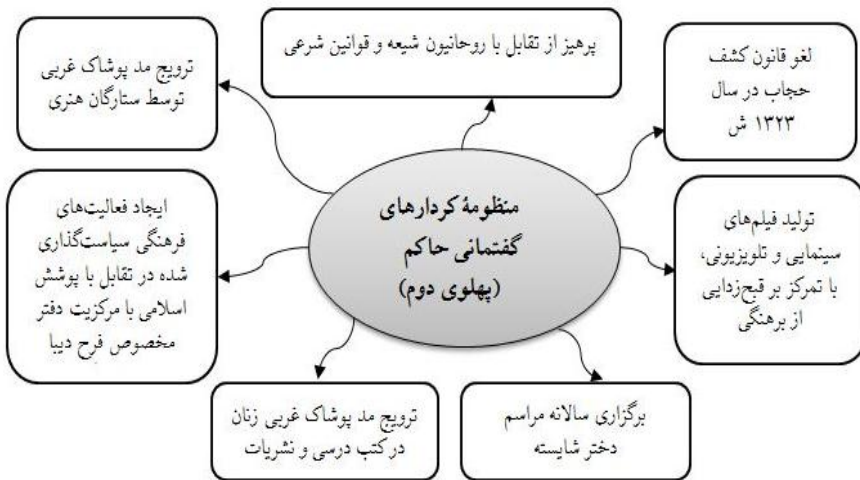
بسیار لیبرال و لائیک تلقی می‌شد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۹) همچنین پژوهش و مطالعه درباره تغییر فرهنگ زنان در این سازمان، از دهه ۱۳۵۰ ش گسترش یافت و به موضوعاتی همچون تبعیض علیه زنان، تصویر آنان در کتاب‌های درسی، منزلت زن در جامعه عشایری و نقش آنان در آگهی‌های تجاری تلویزیون نیز پرداخت (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۴۴) که با هدف تغییر در پوشش آنان همراه بود.

فرح دیبا در دفتر مخصوص خود، به فرهنگ و هنر و نیز لباس زنان توجه خاصی داشت به نحوی که یکی از بخش‌های چهارگانه دفترش را بدان اختصاص داده بود. وی با گرایش‌های ملی‌گرایانه، نوعی از پوشاک را برمی‌گزید که در آن‌ها عناصر بصری هنر ایرانی وجود داشت اما در ساختار از پوشاک زنانه غربی الگو می‌گرفت. البته پوشاک وی محدود به لباس‌هایی برخوردار از نشانگان هنر ایرانی نمی‌شد. درحالی که او غالباً در مناسبت‌ها و مراسم رسمی از این نوع پوشاک استفاده می‌کرد، در اوقات دیگر انواع پوشاک فرانسوی و آمریکایی را می‌پوشید.

در توسعه گفتمان پهلوی در دوره دوم در خصوص پوشاک زنان، دختران شایسته - که در مراسمی در ایران و ملهم از برنامه سالانه‌ای به همین نام در کشورهای غربی برگزار می‌شد و دختران با خصوصیات ظاهری ویژه‌ای را به‌طور سالانه معرفی می‌کرد - از یک‌سو و خوانندگان و بازیگران زن از سوی دیگر، عوامل تأثیرگذاری بودند که نوع پوشاک موردنظر گفتمان حاکم را ترویج می‌کردند. ساختار و نوع پوشاک زنان در گفتمان دوره دوم پهلوی به ظرافت تبلیغ می‌شد. برای نمونه، مجلاتی همچون زن روز، اطلاعات هفتگی و ... همچنین تلویزیون با نمایش تصاویر زنان در الگوهای پوششی موردنظر، بر پوشاک مد روز تأکید داشتند. از سوی دیگر «با گسترش سینماها و استقبال مردم از آن‌ها و نمایش فیلم‌هایی که در آن‌ها زنان بدون داشتن حجاب ظاهر می‌شدند، به ترویج بی‌حجابی مبادرت می‌شد به نحوی که سینما به‌مثابه ابزار تبلیغ متولیان فرهنگی رژیم عمل می‌کرد» (ملک‌زاده و بقایی، ۱۳۹۵: ۸۰ به نقل از منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۲۹۰-۲۸۹).

در ادارات برای کارمندان زن و در مدارس دخترانه غالباً پوشاک به‌طور متحدالشکل استفاده می‌شد و مبین نظم سازمانی بود اما اجبار چندانی هم در این باره وجود نداشت و زنان می‌توانستند پوشش اسلامی خود را - البته نه در ادارات دولتی - رعایت کنند. به عبارتی «زنانی که در ادارات و وزارتخانه‌ها و دیگر اماکن مانند بیمارستان‌ها و شرکت‌های هواپیمایی و غیره مشغول به کار بودند از داشتن حجاب محروم بودند؛ اما اجرای این سیاست‌ها در این دوره به‌صورت نرم و به دور از هرگونه خشونت بود» (همان، به نقل از منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۲۷۲). در همین حال بود که گفتمان پهلوی در این دوره با هدف ترویج سبک پوشش غربی

زنانه، ضمن آن‌که زنان را به پوشیدن لباس‌های غیرمحلی و غربی تشویق می‌کرد به بازنمایی آنان در رسانه‌ها با پوشش و لباس‌هایی غیرایرانی نیز می‌پرداخت. برای نمونه، نوع پوشاکی که برای تصویرسازی از زنان و دختران در کتب درسی - به‌مثابه رسانه مهم گفتمان رسمی و حاکم - انتخاب می‌شد، تابعی از مدل‌های رایج پیراهن‌ها و دامن‌های زنانه‌ای بود که با حدود پوشش اسلامی فاصله داشت. دامن لباس‌ها در این نقاشی‌ها اغلب کوتاه بود و پای زنان و دختران برهنه نقاشی می‌شد و دختران و زنان فاقد هر نوع پوشش سر بودند. مضاف بر این نوع پوشش، تصاویر با فضاهای مختلط جنسیتی انتخاب می‌شد و همین امر بر تأکید گفتمان حاکم بر نفی پوشش اسلامی در فضای جمعی می‌افزود.



نمودار ۲. کردارهای گفتمانی حاکم در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش)

تأثیرپذیری نوع پوشاک زنان از کردارهای گفتمانی پهلوی‌ها

پوشاک را می‌توان به‌مثابه یک امر معنادار به تعبیر «لودویگ ویتگنشتاین»^۱ و به‌مثابه یک امر نمادین به بیان «فردینان سوسور»^۲ دانست. معنای لباس در طول تاریخ پسامدرن به‌شدت دستخوش تغییر شد اما باوجود مفهوم عقلانیت ابزاری در مدرنیته، پوشاک در هیچ زمانی بی‌معنا یا غیرنمادین نشد. هر نوع پوشاک، افراد را به یک گروه منتسب و نشانه‌ای از یک هویت می‌کند که مثال آن لباس گروه‌های هیپی و پانک با هویت ویژه آن‌ها است که توسط

1. Ludwig Wittgenstein
2. Ferdinand de Saussure

گروه‌های اجتماعی دیگر نیز استفاده شد. این نوع لباس‌ها پس از مدتی کارکرد هویتی خود را از دست داده و دارای کارکردی زیبایی‌شناختی می‌شود و درحالی‌که معنای پیشین خود را از دست داده همچنان به‌عنوان قالبی زیباشناختی از آن استفاده می‌گردد.

تحولات سده اخیر در حوزه «مد لباس» رشد فزاینده‌ای داشت و به ظهور انواع سبک‌های پوشش منجر شد. آثار این تحولات توسط رسانه‌ها به جامعه ایران نیز رسید و به‌تبع، پوشش زنان نیز از آن‌ها تأثیر پذیرفت که بارزترین مقطع آن به سال‌های مصادف با پدیده کشف حجاب بازمی‌گردد. اعمال تغییر در پوشاک و لباس ایرانی در دوره پهلوی اول، نخست معطوف به شهرها به‌خصوص شهرهای بزرگ بود؛ گرچه اصرار رضاشاه به استفاده عشایر از لباس ملی و نیز کشف حجاب، دامن مردم عشایر را نیز گرفت. شواهدی از چگونگی لباس و پوشش زنان در این زمان، نشان از تدریجی بودن تغییرات در این دوره است. کنسول فرین، از مقاومت مردمی در مواجهه با الزام به کشف حجاب می‌گوید: «زنان تهرانی عموماً پوشیه‌هایشان را کنار گذاشته‌اند ولی همچنان چادر به سر می‌کنند تا اندامشان را بپوشانند. در تبریز نیز زنان پوشیه‌هایشان را کنار گذاشته‌اند اما با چادر، نقابی پارچه‌ای هم می‌پوشند که صورتشان را پنهان و قیافه‌شان را شبیه به یک توکای سیاه نوک دراز می‌کند. در اصفهان، زنان سالخورده هنوز علاوه بر پوشیدن چادر، پوشیه سفید بلندی روی صورتشان می‌اندازند که جلوی چشمانشان باز است تا بیرون را ببینند» (مجد، ۱۳۸۹: ۵۴۷).

در همان اثنا، رویه زنان دربار پهلوی به‌مثابه پیشروان الگوی جدید پوشاک به رواج انواع لباس‌های زنانه غربی متناسب با اوقات شبانه‌روز و مراسم گوناگون انجامید و تأثیر خود را بر دیگر خانواده‌های ایرانی نیز گذاشت. به روایت مخبرالسلطنه، ورود مد لباس زنانه غربی به ایران، منجر به افزایش هزینه‌های خانواده‌ها می‌شد: «تکلف در لباس به‌جایی کشیده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد، وفا به ایفای مد نمی‌کند. لباس صبح، لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و جوراب و کلاه هم‌رنگ، دامن...» (هدایت، ۱۳۸۸: ۴۰۷).

در تغییر پوشاک سنتی زنان ایران، تلاش‌های فعالان زن، در معرفی و تبلیغ فرهنگ پوشش غیرایرانی و غیراسلامی زنان، تأثیر زیادی داشت. صدیقه دولت‌آبادی، روزنامه‌نگار و از فعالان روشنفکر جنبش زنان در تحولات مشروطه و پس‌از آن، یکی از مبلغان مد درزمینه پوشش و منش زنان بر اساس الگوهای غربی بود. وی با نگارش جستاری با عنوان «آداب معاشرت برای بانوان» علاوه بر تشریح شیوه‌های ارتباطی زنان در خانه و اجتماع، سبک خاصی از پوشش زنانه را معرفی می‌کند که در تناسب با شیوه زندگی زن مدرن در ایران است. وی با تصریح بر اهمیت پیروی از مد، اظهار می‌دارد که «خانم‌های باسلیقه، مد را خادم و اشخاص را آیین خود می‌دانند تا از هرچه به نظرشان ناپسند آید، اجتناب و بدان چه خوش آید اقتدا کنند»

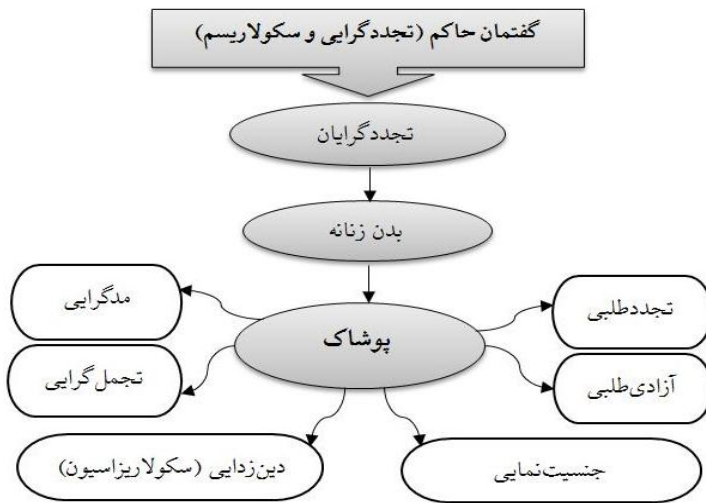
(دولت‌آبادی، ۱۹۹۳: ۴۷۰). وی در نوشته مذکور، فصلی را به طریقه انتخاب و پوشیدن لباس اختصاص داده و انواع لباس را در تناسب با اوقات گوناگون، معرفی می‌کند: «لباس بعد از ظهر متناسب هر فصل از پارچه‌های ابریشمی ساتن، ژورژت، کرپ، مخمل با رنگ و طرح مختلف، آستین بلند یا نیم‌آستین همراه با کلاه حصیری و کفش پاشنه بلند یا پاشنه آمریکایی برای حضور در میهمانی‌ها؛ لباس شب‌نشینی، اپرا یا باله‌های مجلل لباس‌های بی‌یقه و بی‌آستین همراه با گران‌ترین جواهرات. در میهمانی‌های شب خودمانی‌تر، لباس‌های ساده‌تر با کفش‌های روباز پاشنه بلند از چرم نقره یا ابریشم به رنگ لباس؛ لباس صبح معمولی و غیررسمی از پارچه کتان، نخی، پشمی یک‌پارچه بلند یا بلوز و دامن یا نیم‌تنه و دامن. بی‌آستین در هوای گرم و یا با آستین بلند در سایر مواقع همچون زمان خرید و گردش. همچنین لباس‌های سواری، شکار و ورزش باید از پارچه‌های ضخیم و بادوام بوده با کفش پاشنه کوتاه رو بسته و بارنگ کیف و کلاه و دستکش هماهنگ باشد. پالتو و مانتو که مانده در فصول بهار و پاییز از پارچه‌های ابریشمی و نخی و پشمی تهیه شود و پالتو که در فصل زمستان در مواقع گردش و کار استفاده می‌شود، یقه بزرگ و جیب دارد و اغلب با شال گردن ابریشمی یا پشمی و کلاه به رنگ آن در رنگ و نقش متنوع استفاده می‌شود. رنگ لباس زیر پالتو باید بارنگ پالتو هماهنگ باشد. زیرپوش از پارچه‌های پنبه، ژرسه و ابریشمی به رنگ‌های متفاوت و مزین به رودوزی‌ها تهیه می‌شود» (دولت‌آبادی، ۱۹۹۳: ۴۷۳-۴۷۰). چنان‌که پیداست در الگوهای معرفی‌شده، کارکرد سنتی فرهنگ پوشاک که متضمن پنهان‌شدگی بدن زنانه و به اختفا بردن آن در لباس اجتماع بود، به‌کلی ازمیان‌رفته و لباس‌های جدید، کارکرد آشکاربودگی زیبایی تن و بدن زنانه را تأمین می‌کند.

در دوره پهلوی اول به تدریج با توسعه ارتباطات، مجلاتی منتشر یا وارد شد که معرف آخرین اخبار از دنیای مد برای پوشاک زنان بود. با استفاده از این نشریات، خیاطان ایرانی از اخبار خانه‌های مد اروپایی و آمریکایی مطلع شدند و مدل‌های لباس زنانه، مد آن زمان را تقلید و تولید کردند. ابتدا زنان دربار و به تدریج زنان طبقات مرفه و تجددطلب جامعه از این لباس‌ها استفاده کردند تا آنکه این لباس‌ها توسط طبقات سنتی ایرانی نیز بکار رفت. در همین اثنا، هم‌زمان با ترویج الگوهای پوششی مدرن زنانه، زنان متدین نوعی پوشاک مورد تأیید گفتمان حاکم را که متضمن پوشانندگی هم بود برای حضور در اجتماع برگزیدند. این لباس‌ها در بیشتر موارد کت و دامن و ملهم از پوشش رایج زنان اروپایی آن زمان اما اغلب بلند و گشاد بود و همراه با جوراب ضخیم و کلاه‌هایی با لبه‌های پهن استفاده شد که تا حد ممکن موها و بخشی از گردن را می‌پوشاند.

در دوره پهلوی دوم و پس از خاتمه درگیری ایران در منازعات جنگ جهانی، ارتباط سهل تر با دنیای غرب و به‌خصوص آمریکا، دروازه‌های فرهنگی غرب را بر ایران گشود و انواع پوشاک مد روز آن سرزمین‌ها در ایران نیز عرضه و توسط زنانی که تمایلات دینی کمتری داشتند، استفاده شد. گسترش فضاهای ارتباطی در این دوره به تنوع روزافزون پوشاک مد روز منجر شد و به تدریج، کار به جایی رسید که پوشاک رایج زنان شهری ایرانی اغلب منطبق بر الگوهای سالن‌های مد اروپا و آمریکا بود. مرور تصاویر برج‌مانده از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، نشانگر تنوع لباس زنان در دوره‌های مختلف و متأثر از سالن‌های مد آمریکایی و اروپایی به‌ویژه فرانسوی است: «لباس‌های با یقه‌انگلیسی بزرگ و سرشانه‌های پهن و کمرهای تنگ و چسبان»، «دامن‌های گشاد و چین‌دار با قد روی زانو»، «پیراهن با کمرهایی تنگ و با آستین یک‌تکه (آستین رگلان)»، «دامن‌های راسته و تنگ تا زیر زانو با کت‌های تنگ و چسبان و بلند یا کوتاه و با یقه‌های آرشال»، «کت‌های تنگ و چسبان با دامن‌های چین‌دار پلیسه»، «کت و شلوار زنانه»، «پیراهن‌های بالاتنه کوتاه و دامن بالای زانو»، «دامن‌های ماکسی، میدی و مینی»، «پیراهن و شلوار یکسره بی‌آستین و رکاب‌دار و شلوار گشاد جین» و «دامن‌شلواری». همچنین از انواع کیف و چکمه و شال و دستمال‌گردن نیز استفاده می‌شد. البته با لغو قانون کشف حجاب در دوره پهلوی دوم، زنان این فرصت را یافتند تا همچنان از پوشش اسلامی و نیز چادر استفاده کنند درحالی‌که خوانندگان و بازیگران سینما، پوشاک مد روز را بر تن داشتند و تصاویر آن‌ها در فیلم‌ها و نیز مجلات و روزنامه‌ها منتشر و الگوی پوشاک زنان می‌شد. به این طریق و علی‌رغم وجود امکان استفاده از پوشاک سنتی، سلیقه ایرانی-اسلامی در پوشاک زنان در گفتمان حاکم این دوره طرد و به حاشیه رانده شد. بدین ترتیب، سیاق پوشاک رایج و غالب زنان غیرمذهبی در اواخر دوره پهلوی دوم که تابعی از «پدیده مد» بود، به‌مثابه ظهور یک ذائقه جمعیِ نوظهور در پوشاک زنان ایران، تابعی از الگوهای دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آمریکا و اروپا شد.

در اواخر دوره پهلوی دوم، گونه‌های پوشاک رایج در غرب در دهه ۱۹۶۰ متأثر از گروه‌های هیپی و پانک در ایران دیده می‌شد که نشانه بارز آن، عدم تبعیت از قواعد معمول از جمله همگونی پوشاک زنان و مردان در این نوع پوشاک بود به‌نحوی که بلوز و شلوار می‌توانست هم برای زنان و هم برای مردان استفاده شود. از میان رفتن نظم پیشین - که یک اصل در طراحی لباس دانسته می‌شد - در لباس‌های این دوره، یکی از ممیزات اصلی بود و از این رو در نوع رنگ و ساختار لباس تغییرات جدی به وجود آمد و مد لباس آمریکایی به جامعه ایران راه یافت و در پوشاک زنان نیز به ظهور رسید. در این دوره استفاده از پوشاک اروپایی و آمریکایی، همراهی با جدیدترین مدها در فرهنگ غرب، تلقی و از برخی دیدگاه‌ها

نشانه پیشرفت دانسته شد. استفاده از لباس‌هایی به سبک اروپایی و آمریکایی، به زنان طبقات غیرمذهبی اختصاص داشت و زنان مذهبی شهری گرچه ممکن بود از همان لباس‌ها در برابر محارم استفاده کنند، اما همچنان خود را در برابر نامحرمان - معمولاً با چادر - می‌پوشاندند. به این ترتیب، پوشاک زنان شهری ایرانی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ از منظر نشانه‌شناسی به دو گروه تقسیم شدنی است: گروه اول پوشاکی که از زمان پهلوی اول رواج یافت و به تدریج با تبعیت از تغییرات مد در اروپا و آمریکا نوبه‌نو شده بود. این نوع پوشاک از منظر طبقات مذهبی و سنتی، نماد فرهنگ غیردینی و از منظر گفتمان حاکم، مظهر نوگرایی، زیبایی و پیشرفت بود. گروه دوم، پوشاک اسلامی و غالباً چادر که از منظر طبقه مذهبی نشان دینداری و تقید به سنت‌ها و از منظر گفتمان حاکم، مظهر عقب‌ماندگی دانسته می‌شد. بر این اساس بود که دین و قدرت نقش مؤثری در ساختار و نوع پوشاک زنان داشت؛ لباس غربی زنان، متأثر از ذائقه مدرن گفتمان حاکم بود و لباس سنتی و پوشش اسلامی زنان متأثر از ذائقه ملی و دینی گفتمان رقیب.



نمودار ۳. مفصل‌بندی پوشاک زنان در دوره پهلوی‌ها (۱۳۵۷-۱۳۰۴) در میدان گفتمان پهلوی

بحث و نتیجه‌گیری

مرور نوع تعامل نهاد قدرت با مسائل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با زنان از جمله پوشاک و پوشش آن‌ها در حکومت پهلوی نشان داد که گفتمان دو دوره مورد مطالعه، تأثیرات بنیادینی بر

پوشاک زنان داشته است. میزان این تأثیرات به‌طور مستقیم به نوع تعامل حاکمیت و دین بازمی‌گردد زیرا پوشاک زنان ایرانی به‌شدت متأثر از فرهنگ دینی آنان نیز بوده است. تا پیش از دوره پهلوی‌ها که دین و دولت در تعامل نسبی با یکدیگر بوده‌اند، لباس و پوشش زنان متأثر از این تعامل و نیز تا حدودی رویکردهای سیاسی-دینی آنها بود اما به‌طور مشخص، با شکل‌گیری اندیشه‌های انفصال دین از سیاست در اواخر دوره قاجار و به اوج رسیدن آن در دوره پهلوی اول، تحولات بنیادین در پوشاک و پوشش اسلامی زنان رخ می‌دهد. البته این دگرگونی‌ها وابسته به متغیرهای دیگری نیز هستند؛ ازجمله میزان اقتدار سیاسی و ملی حاکمیت‌ها که به ضعف یا قوت فرهنگی ایران می‌انجامیده است و نیز توسعه رو به رشد ارتباطات جهانی که موجب اختلاط فرهنگ ایرانی با فرهنگ غیرایرانی شد. در نتیجه مجموعه‌ای از عوامل، پوشاک ایرانی زنان هویت خود را از دست داد و با ظهور عصر زندگی در دنیای مدرن، همچنین توسعه صنعت جهانی مد و تأثیرگذاری آن بر کشورهای سراسر جهان به‌مثابه اجزای دهکده جهانی، تابعی از فرهنگ پوشاک غربی شد.

در دوره پهلوی اول، سیاست حکومت، ناظر بر تغییر پوشاک زنان بر اساس الگوهای غیرایرانی و غیراسلامی با اتکا بر رویکردی آمرانه و قوه قهریه تلقی می‌شود. در این دوره، حرمت عدم رعایت حدود پوشش اسلامی توسط زنان در مجامع عمومی و در برابر نامحرمان که از آغاز اسلام آوردن ایرانیان تا آن زمان به‌طور طبیعی توسط آنان رعایت می‌شد از میان رفت و زنان، آشکارسازی روی و موی و اندام خود در برابر نامحرمان و در میان اجتماع را تجربه کردند.

در دوره پهلوی دوم، سیاست‌های حکومت برای توسعه و بسط گفتمان دوره پهلوی اول، ناچار به اتخاذ رویکرد فرهنگی در کردارهای خود شد زیرا تجربه کردار گفتمانی قائم به قوه قهریه برای تغییر پوشاک زنان در دوره پهلوی اول ناکارآمدی خود را نمایانده بود. از این رو دربار پهلوی دوم و وابستگان آنها در یک فرایند آرام به همگانی کردن سبک پوشش جدید برای زنان اهتمام داشتند و از طریق سیاست‌های فرهنگی آن را رواج دادند.

در گفتمان پهلوی، قدرت نمادین نبودگی و آزادی و پیشرفت در لباس‌های فرنگی، بر نوع پوشاک زنان بسیار مؤثر بوده است اما همین قدرت، تأثیرگذاری خود را از طریق کردارهای متفاوتی که به اقتضای شرایط اجتماعی و سیاسی هر یک از دوره‌ها بوده، محقق کرد. نتایج تحلیل سیاست‌های متمرکز بر دال بدن زنانه در میدان گفتمانی پهلوی‌ها، نشان می‌دهد که در اثر کردارهای گفتمانی هر دو دوره، قدرت نمادین «نوبودگی» در پوشاک زنان، سبب به حاشیه راندن قدرت نمادین «عفاف و حیا» در لباس‌های پیشین زنان ایرانی شده است.

باید گفت دو رویکرد متفاوت (آمرانه) در دوره پهلوی اول و (اشاعه‌گرایانه) در دوره پهلوی دوم با پدیده کشف حجاب، به نتایج متفاوتی منجر شدند. این امر به دلیل رابطه متعامل و تنگاتنگ نظام فرهنگی و نظام سیاسی در میدان گفتمان‌های حاکم است. در غالب موارد، فرهنگ فراتر از سیاست عمل کرده و حیطة قدرت را در برمی‌گیرد؛ به نحوی که سیاست هم از دل فرهنگ برمی‌آید. از همین رو نظام‌های سیاسی گفتمان‌های حاکم ممکن است سبب تغییر نگرش‌های فرهنگی شده و زمینه اندیشه‌های جدید فرهنگی را فراهم آورند اما نمی‌توانند با توسل به قدرت خود، فرهنگی را ایجاد یا محو کنند. شاهد مثال درباره پدیده لباس به‌عنوان یک عنصر فرهنگی در ایران و رابطه آن با سیاست و حاکمیت آنکه، قانون کشف حجاب در گفتمان پهلوی اول، تاب مقاومت در برابر فرهنگ اسلامی ایران را نیاورد و محکوم به لغو شد اما تبعات آن به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار مهم بر وضعیت پوشاک زنان معاصر ایرانی، همچنان قابل ملاحظه است.

در نتیجه سیاست‌های گفتمانی پهلوی‌ها، همچنین نوعی «همگون‌سازی»^۱ نسبی پوشش زنان در ایران رخ داد که در آن، تفاوت‌های فرهنگی پوشاک اقوام گوناگون در نظر گرفته نشد. این امر ناشی از غفلت از چندگونگی طبیعی نوع و حدود پوشش در بافت‌های مختلف و بسترهای متفاوت فرهنگی اجتماعی است. در نظر نیاوردن این اصل که به‌وضوح کارکرد فرهنگی لباس را دگرگون می‌کند در این دوره‌ها، موجب نوعی آشفتگی در نظام پوششی و پوشاک زنان ایران شد که تبعات آن تاکنون نیز مشهود است.

در یک نگاه کلی، مقاومت زنان در مواجهه با قانون کشف حجاب و در نتیجه سیاست‌ها و کردارهای گوناگون گفتمانی دوره پهلوی، با تلفیقی از مذاکره و مقاومت، به تفاوت‌هایی در نوع و سطح پوشاندگی بدن و نیز نوع زیبایی‌شناسی لباس منجر شد. همچنین گرچه شکل پوشش زنان به‌مثابه یک گزاره دینی در جامعه ایران، تابعی از مناسبات اجتماعی - سیاسی گردید اما نوع پوشاک زنان، در مواجهه با کردارهای گفتمانی، همواره متأثر از عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باقی ماند که گاه همراه (مذاکره) و گاه در تعارض (مقاومت) با نوع پوشاک از منظر گفتمان حاکم بود.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
- احمدزاده، محمدامیر (۱۳۹۴). «ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی (۱۳۲۰-۱۳۰۵ ش)»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، شماره ۱: ۲۶-۱.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*، تهران: اطلاعات.
- برنز، اریک (۱۳۷۳). *میشل فوکو*، ترجمه بابک احمدی، تهران: کهکشان.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و لیلا نجفیان رضوی (۱۳۹۰). *شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی*، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۳: ۵۶-۳۷.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۷۹). *ره آورد حکمت شرح مسافرت‌ها و سفرنامه‌های میرزا علی‌اصغر خان حکمت به اهتمام سیدمحمد دبیر سیاقی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳) (۱۳۷۱). تهران: مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی.
- دولت‌آبادی، صدیقه (۱۹۹۳). *صدیقه دولت‌آبادی؛ نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*، سلسله انتشارات نگرش و نگارش زن، ویراستاران مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی. چاپ اول. جلد دوم. آمریکا: برنارد کالج دانشگاه کلمبیا. نسخه اصلی: جزوه آداب معاشرت. صدیقه دولت‌آبادی با همکاری میس دولیتل و اشرف نبوی. (۱۳۱۵). تهران: مطبعة مجلس.
- زائری، قاسم و فاطمه یوسفی‌نژاد (۱۳۹۸). «بررسی چگونگی تجدید نظر در قانون کشف حجاب در مقطع ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ با تکیه بر مقاومت‌های فردی و نهادی»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، شماره ۲: ۱۹۲-۱۷۳.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود و نجمه‌سادات زمانی (۱۳۹۲). «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی»، *گنجینه اسناد*، شماره ۸۹: ۸۵-۶۲.
- صالحی، علی (۱۳۸۱). *چگونگی پیدایش کشف حجاب در عصر رضاخان*، مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر ایران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- صدر، محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدراالاشراف*، تهران: وحید.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۸). *یادگار عمر*، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

- فرید، محمدصادق (۱۳۷۶). مبانی انسان‌شناسی، تهران: عصر جدید.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کچویان، حسین و قاسم زائری (۱۳۹۰). «تبیین گفتمانی تبدیل شدن زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره رضاخان با تأکید بر نظریه نژادی»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳۳: ۳۴-۷.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۹). از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹-۱۲۹۸ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه سیدرضا مرزانی، مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲: ۱۲۴-۹۱.
- مک، دایان (۱۳۷۷). «مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه گفتمان، شماره ۲: ۵۸-۲۵.
- ملک‌زاده، الهام و محمد بقایی (۱۳۹۵). «درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی-مذهبی پهلوی اول و دوم»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۲: ۹۵-۷۶.
- هدایت، مهدی‌قلی‌خان (مخبر السلطنه) (۱۳۸۸). خاطرات و خطرات: گوشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران: زوار.
- ورجوند، پرویز (۱۳۷۸). پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۴). پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- یورگنسن، ماریانه؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۴). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- مجله سازمان زنان ایران (۱۳۴۵).
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷). چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹). مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.